



مقاله

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





مقدمه

درس‌های حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، هدف‌شان تزکیه‌ی مردم و تعلیم کتاب و حکمت به آنان و محور و مبنای‌شان قرآن و سنت و موضوعشان عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است و ما از میان‌شان چیزی که به مسائل مهم‌تر و مورد ابتلا تر مربوط می‌شود را انتخاب کرده‌ایم و آن را به گونه‌ای که برای اهل تحقیق و مطالعه آسان‌تر باشد مرتب ساخته‌ایم و برای آن تعلیقاتی مشتمل بر ذکر منابع و برخی توضیحات ضروری نوشته‌ایم.



هر درس، درباره‌ی یک مسأله‌ی اعتقادی یا فقهی یا اخلاقی است و از سه باب تشکیل شده است:

• باب یکم بیان آیاتی از قرآن که به مسأله مربوط می‌شوند و در آن تفاسیر ارزشمندی از حضرت علامه حفظه الله تعالی آمده که از میان گفتارهای نورانی او استخراج شده است و معانی آیات را به گونه‌ای که دل‌ها را شفا می‌دهد و مردم را از تاریکی به نور می‌برد، تبیین می‌نماید.

• باب دوم بیان احادیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به مسأله مربوط می‌شوند با ذکر شواهد و متابعات آن‌ها و در آن نکات دقیق و توضیحات سودمندی از حضرت علامه حفظه الله تعالی آمده است که معنای احادیث، حال راویان و نظر عالمان را تبیین می‌کند.

• باب سوم بیان احادیث صحیحی از اهل بیت علیهم السلام که به مسأله مربوط می‌شوند با ذکر شواهد و متابعات آن‌ها و در آن نظیر چیزهایی است که در باب دوم آمده است.



قاعده نزد حضرت علامه حفظه الله تعالی، حجّیت خبر متواتر و عدم حجّیت خبر واحد است و خبر متواتر نزد او چیزی است که در هر طبقه بیش از چهار مرد آن را روایت کرده‌اند، به شرط اینکه قرین یکدیگر نباشند و درباره‌ی معنا اختلاف نکرده باشند و چیزی که روایت کرده‌اند با کتاب خداوند یا سنت ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا عقل سلیم تعارض نداشته باشد. همچنین، چیزی که در هر طبقه چهار مرد آن را روایت کرده‌اند، در حکم خبر متواتر است، به شرط



اینکه عادل باشند، علاوه بر سه شرط پیشین و این چیزی است که بررسی حال راویان هرگاه بیش از چهار مرد نباشند را ضروری می‌سازد. اما بررسی حال آنان هرگاه کمتر یا بیشتر از این تعداد باشند، کاری است که حضرت علامه حفظه الله تعالی از باب الزام انجام می‌دهد؛ چراکه اکثر مسلمانان قائل به حجیت خبر واحد ثقه یا صدوق هستند و چه بسا چیزی که توسط پنج مرد روایت شده است را متواتر نمی‌دانند. از این رو، حضرت علامه حفظه الله تعالی چیزی که راویان ثقه یا صدوق نزد آنان روایت کرده‌اند را اختیار می‌کند تا حجتی بر آنان باشد و باشد که آنان هدایت یابند.



اما شرط حضرت علامه حفظه الله تعالی برای اختیار احادیث، پس از سازگاری معنای آن‌ها با کتاب خداوند و سنت ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عقل سلیم، شهرت راویان آن‌ها به وثاقت یا صداقت نزد کسانی است که اهل مذهب آن‌ها هستند، نه مخالفان آن‌ها؛ چنانکه در شرح حال جابر بن یزید جعفی آن را تبیین کرده و فرموده است:

«المُعْتَمَدُ حَالُ الرَّجُلِ عِنْدَ أَصْحَابِهِ؛ لِأَنََّّهُمْ أَعْرَفُ بِحَالِهِ، وَلَا حُجَّةَ فِي قَوْلِ سَائِرِ النَّاسِ إِذَا خَالَفَ قَوْلَ أَصْحَابِهِ؛ لِأَنََّّهُمْ أَبْعَدُ مِنْهُ وَقَدْ يَقُولُونَ فِيهِ شَتَاءًا لِمَذْهَبِهِ، وَالشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِلْيَهُودِ: **«أَيُّ رَجُلٍ فِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ؟»** فَقَالُوا: «خَيْرُنَا وَابْنُ خَيْرِنَا، وَسَيِّدُنَا وَابْنُ سَيِّدِنَا، وَعَالِمُنَا وَابْنُ عَالِمِنَا»، فَقَبِلَ قَوْلَهُمْ فِيهِ؛ لِأَنََّّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَهُ، ثُمَّ أَخْبَرَهُمْ بِأَنَّهُ قَدْ أَسْلَمَ، فَوَقَعُوا فِيهِ وَقَالُوا: «شَرُّنَا وَابْنُ شَرِّنَا»، فَلَمَّ يَقْبَلُ قَوْلَهُمْ فِيهِ بَعْدَ أَنْ خَالَفُوهُ فِي الْمَذْهَبِ، وَلَوْ قَبِلَ قَوْلَ الْمُخَالِفِينَ فِي الْمَذْهَبِ لَمْ يَبْقَ مِنَ الْحَدِيثِ شَيْءٌ؛ لِأَنَّ كُلَّ طَائِفَةٍ يُسَيِّئُونَ الْقَوْلَ فِي الْأُخْرَى؛ كَمَا تَرَى الشَّيْعَةَ لَا يُبَالُونَ بِمَا يَرَوِيهِ السُّنَّةَ إِلَّا مَا يَتَّخِذُونَهُ حُجَّةً عَلَيْهِمْ، وَتَرَى السُّنَّةَ لَا يَنْظُرُونَ فِيهَا يَرَوِيهِ الشَّيْعَةَ إِلَّا تَعَجُّبًا وَاسْتَهْزَاءً، وَكَالَهُمَا قَدْ ضَلَّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ، وَلَكِنَّا نَأْخُذُ بِكُلِّ مَا يَرَوِيهِ الْمُسْلِمُونَ مُوَافِقًا لِكِتَابِ اللَّهِ إِذَا كَانُوا مِنَ الْمَعْرُوفِينَ بِالصِّدْقِ عِنْدَ أَصْحَابِهِمْ دُونَ تَعْصَبٍ لِأَحَدٍ مِنَ الْمَذَاهِبِ»^۱؛ «ملاك، حال فرد نزد اصحاب اوست (یعنی اهل مذهب او)؛ چراکه آنان به حال او آگاه‌ترند و نظر سایر مردم هرگاه بانظر اصحاب او منافات داشته باشد، حجت نیست؛ چراکه آنان از او دورترند و چه بسا به خاطر دوست نداشتن مذهبش، درباره‌ی او بد می‌گویند و گواه آن، کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که به یهودیان فرمود: **«عبد الله بن سلام در میان شما چگونه مردی است؟»** پس گفتند: **«خوب ما و پسر خوب ما و سرور ما و**

۱. ملاحظه‌ی حدیث ۲ از باب ۳



پسر سرور ما و عالم ما و پسر عالم ماست، پس سخنان دربارہی او را پذیرفت؛ چراکه آنان اصحاب او بودند و سپس به آنان خبر داد که او مسلمان شده است، پس شروع به بدگویی دربارہی او کردند و گفتند: <بدترین ما و پسر بدترین ماست>، ولی سخن آنان دربارہی او را پس از اینکه مخالفان او در مذهبش شدند نپذیرفت و اگر سخن مخالفان در مذهب پذیرفته شود، چیزی از حدیث باقی نمی‌ماند؛ چراکه هر طائفه‌ای دربارہی طائفه‌ی دیگر بد می‌گویند؛ چنانکه می‌بینی شیعیان به چیزی که اهل سنت روایت می‌کنند وقعی نمی‌نهند مگر چیزی که آن را حجتی بر ضد آنان قرار می‌دهند و می‌بینی اهل سنت به چیزی که شیعیان روایت می‌کنند نمی‌نگرند مگر با تعجب و استهزاء و هر دو میانه‌ی راه را گم کرده‌اند، ولی ما هر چیزی که مسلمانان در مطابقت با کتاب خداوند روایت می‌کنند را می‌پذیریم هرگاه نزد اصحاب خود به راستگویی معروف باشند بدون اینکه برای هیچ یک از مذاهب تعصب بورزیم».

بنابراین، چیزی که نزد حضرت علامه حفظه الله تعالی ملاک است، اسلام و شهرت راوی به وثاقت یا صداقت نزد طایفه‌ی اوست، نه مذهب او یا تضعیفات مخالفانش بدون دلیلی قابل قبول. پس اگر راوی از اهل سنت است، ملاک حال او نزد اهل سنت است و حالش نزد شیعه ملاک نیست و اگر راوی از شیعه است، ملاک حال او نزد شیعه است و حالش نزد اهل سنت ملاک نیست و فرقی میان روایات شیعه و روایات اهل سنت وجود ندارد هرگاه با سه اصل پیش‌گفته سازگار باشند و راویانشان معروف به وثاقت یا صداقت نزد اهل مذهب خود باشند. به همین دلیل است که حضرت علامه حفظه الله تعالی روایاتی از اهل سنت را مانند روایاتی از شیعه اختیار می‌کند و روایت کسی را به خاطر مذهبش ترک نمی‌کند مادامی که مذهبش بر خلاف ضروری دین نباشد، به نحوی که او را از اسلام خارج سازد؛ چراکه در آن صورت او منافق است و منافق در هیچ زمینه‌ای قابل اعتماد نیست، اگرچه همه‌ی مردم او را ثقه بدانند.



اما شیوه‌ی حضرت علامه حفظه الله تعالی در ابواب سه‌گانه‌ی هر درس به صورت زیر است:

- ذکر آیات یا احادیث صحیح و آن‌ها مواردی هستند که با اعداد اصلی می‌شماریم (آیه‌ی ۱، آیه‌ی ۲، آیه‌ی ۳ و به همین ترتیب / حدیث ۱، حدیث ۲، حدیث ۳ و به همین ترتیب) و آن‌ها را «اصول» می‌نامیم.



• ذکر شواهد و متابعات در صورتی که وجود داشته باشند به دنبال احادیث صحیح تا بر قوت آن‌ها بیفزایند و آن‌ها مواردی هستند که با اعداد فرعی می‌شماریم (حدیث ۱-۱، حدیث ۲-۱، حدیث ۳-۱ و به همین ترتیب) و آن‌ها را «شواهد» می‌نامیم.

• بیانی از حضرت علامه حفظه الله تعالی درباره‌ی آیه یا مسائل مرتبط با حدیث از معانی، احوال راویان، آراء عالمان و غیره در صورتی که وجود داشته باشد و آن چیزی است که «ملاحظه» می‌نامیم.



در ادامه، «درس یکم» از دروس حضرت علامه حفظه الله تعالی می‌آید و آن درسی است از آن جناب درباره‌ی اینکه «زمین از مردی عالم به همه‌ی دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود قرار داده باشد، خالی نمی‌ماند»؛ چنانکه جماعتی از یارانمان ما را خبر دادند، گفتند: منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در برخی مجالس خود، برای ما املا کرد، پس فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَمَّا بَعْدُ، فَاعْلَمُوا -عِبَادَ اللَّهِ- بِأَنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ لَطِيفٌ، وَمِنْ حِكْمَتِهِ وَلُطْفِهِ أَنَّهُ لَمْ يَتْرُكْ الْأَرْضَ مُنْذُ أَسْكَنَهَا بَنِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عَالِمٍ عَادِلٍ جَعَلَهُ لَهُمْ إِمَامًا يَهْدِيهِمْ بِأَمْرِهِ»؛ «به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان. ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان و درود بر محمد و خاندان پاکیزه‌اش و اما بعد، بدانید -ای بندگان خداوند- که خداوند دارای حکمت و لطف است و از حکمت و لطف او این بوده که زمین را از وقتی که بنی آدم علیه السلام را در آن ساکن کرده، بدون عالمی عادل که او را امامی برای آنان قرار داده باشد تا آنان را به امر او هدایت کند، وا نگذاشته است.»

سپس شروع کرد به ذکر آیات و احادیث صحیحی که بر آن دلالت دارد.

